

بررسی سیر تحول اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره) قبل و بعد از انقلاب اسلامی و تاثیر زمان و مکان بر آن

نهضت سیاسی

محمد منصور نژاد

اگر محوری‌ترین بحث سیاسی، نظام سیاسی باشد، اندیشه امام (ره) درباره حکومت و نقش فقیهان و سهم مردم، از ابتدای ورود به جریانات سیاسی تا آخر عمر در حال تحول بوده است. این تحول و تغییر به شکل ۲ به ۲ مقطع مربوط است: (۱) مقطع اول: ۱۳۴۸-۱۳۲۰؛ تحول و تغییری بنیادین که به تعدیل و تعویض نظریه حضرت امام (ره) درباره نظام سیاسی منجر شده است. (۲) مقطع دوم: ۱۳۶۸-۱۳۴۸؛ تحول و تغییری که به سمت متمم و تکمیل نظریه سیاسی حضرت امام (ره) پیش رفته است. تغییرات مقطع دوم ۳ فراز عمده دارد:

(۱- امام (ره) و تاکید بر نقش فقیهان در حکومت اسلامی و طرح اندیشه ولایت فقیه؛ مکان: نجف اشرف و زمان: ۱۳۴۸-۲- امام (ره) و تاکید بر نقش مردم در حکومت اسلامی و طرح اندیشه حکومت اسلامی؛ مکان: فرانسه و ایران و زمان از ۱۳۵۶ تا سال‌های اولیه پس از انقلاب اسلامی. ۳- امام (ره) و طرح بحث مصلحت و جایگاه آن در نظام اسلامی و ارتباط این مفهوم با بحث ولایت فقیه؛ مکان: ایران و زمان: ۸-۱۳۶۷.

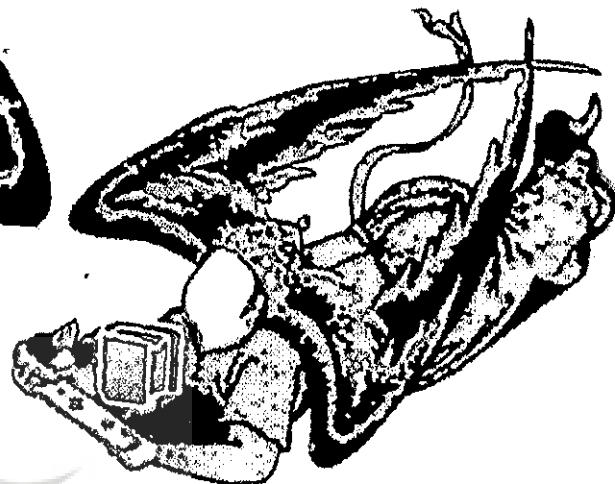
فرضیه این مقاله این است که مجموعه اندیشه سیاسی حضرت امام (ره) از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۶۸ (مقطع دوم) که امام (ره) به عنوان پرچمدار نهضت و انقلاب اسلامی بود، گرچه قرین با تحول و تغییر است، مجموعاً تعارض نداشته و این ۳ مرحله با هم قابل جمع است. ضمناً در سراسر مقاطع و فرازهای اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، تاثیر زمان و مکان بر تحول به معنای تعویض و تحول به معنای تکمیل اندیشه، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

قیم بود که سابقه طلبگی هم داشت و در آن، هم انتقادات متعددی از بعضی معتقدات شیعیان که آنها را خرافه می‌پنداشت و هم از تشکیلات روحانیت کرده بود، نگرانی‌های جدی‌ای را بین حوزویان و علما ایجاد کرد. امام خمینی (ره) در آن ایام، جلسات درس اخلاق داشت. روزی در مسیر راه خود به مدرسه فیضیه، متوجه تجمع و غوغای بعضی از طلبه‌ها بر سر کتاب اسرار هزار ساله شد. از این رو پس از تهیه و مطالعه کتاب، درس خود را تعطیل و در مدت یک ماه و نیم تا دو ماه، کشف الاسرار را در رد کتاب یاد شده نوشت و برای پرهیز از شهرت طلبی، کتاب بدون نام مؤلف منتشر شد اما پس از مدتی بعضی از خواص و سپس تعداد بیشتری از روحانیون، نویسنده را شناختند. به هر روی، کشف الاسرار مهم‌ترین و مستدل‌ترین پاسخی بود که به شبهات اسرار هزار ساله داده شد.^(۱) در این کتاب غیر از ابعاد علمی، تاریخی و کلامی، اندیشه سیاسی امام (ره) هم خصوصاً در مساله و موضوع حکومت منعکس شده است. در بعد سیاسی علاوه بر انتقاد از رژیم رضاخان و موضوع اصلاح وضعیت ارتش به صورت مشخص، بحث مختصری درباره حکومت اسلامی و نقش علما و فقها در آن آمده است. نظر به اهمیت نگرش امام (ره) درباره حکومت اسلامی، عین جملات حضرت نشان دایمی آید. ایشان در باب سلطنت در کشف الاسرار می‌نویسند: «هیچ فقیهی تا کنون نگفته و در کتابی

اگر پرسش اساسی نوشتار این باشد که آیا اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در طول عمرشان در حال تغییر بوده است یا خیر، پاسخ این است که آری، ولی این تغییر در ۲ مقطع زندگی سیاسی امام (ره) ماهیت یکسانی نداشته است. در یک مقطع (از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۸) تغییر اندیشه از مقوله تعدیل و تعویض بوده و در مقطع دیگر (۱۳۴۸-۶۸)، تغییر اندیشه در جهت متمم و تکمیل بوده است. از آنجا که امام (ره) هم در نظر و هم در عمل به صورتی جدی و مستقل در مقطع دوم (۱۳۴۸-۶۸) وارد عرصه و صحنه سیاسی شدند، بنابراین تغییرات اندیشه سیاسی امام (ره) در این مقطع به صورت فرضیه مقاله، تنظیم شده و مورد آزمون قرار گرفته است. این فرضیه عبارت است از اینکه «مجموعه اندیشه سیاسی حضرت امام (ره) از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۶۸ گرچه قرین با تحول و تغییر است، مجموعاً متعارض نیست و این تغییرات با هم قابل جمع است».

○ مقطع اول اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی (ره) مهم‌ترین نمود اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در مساله حکومت، سیاست و ولایت فقیه، تالیف کتاب «کشف الاسرار» در سال ۱۳۲۲ است که در پاسخ کتابی به نام «اسرار هزار ساله» نوشته شده است. از آنجا که نویسنده کتاب یاد شده، «حکمی‌زاده» - فرزند یکی از علمای بزرگ

□ بی‌نوشه‌ها:
(۱- رجایی، محمدحسن.
زندگی‌نامه سیاسی امام
خمینی (ره). ج اول، مرکز
فرهنگی قیله: ۱۳۷۲، ص ۱۸۹



طرح حکومت و تعیین نقش زمامداران اسلامی و نیازهای حکومت اسلامی در عمل. اما دیدگاه امام^(ع) در مقطع دوم و مثلاً در سال ۱۳۴۸، در جایگاه رهبری نهضت ضداستبدادی و ضداستعماری است و بنابراین به راحتی می‌تواند که تا نظام سلطنتی، نظامی مشروع تلقی می‌شود، تلاش‌ها و مبارزات ره به جایی نمی‌برد و در نهایت حاصل آن خواهد بود که به اصلاحات و تغییرات جزئی در اوضاع منجر شود و تغییر بنیادین، تغییر در میاد و میانی نظام سیاسی را می‌طلبد. این است که در این زمان، نظام سلطنتی را نامشروع و نظام بر مبنای ولایت فقیه را نظام مشروع اسلامی می‌دانند و معرفی می‌کنند. در زمان تاسیس حکومت اسلامی تحت عنوان جمهوری اسلامی ایران هم به اینجا می‌رسند که در اعمال ولایت، از ولایت مطلقه فقیه به صورت جدی و شفاف دفاع کنند.

۳- در مقطع اول، امام^(ع) مدافع حکومت اسلامی بر مبنای نظریه نظارتی فقیه‌اند و در مقطع دوم (۱۳۴۸ به بعد) مدافع ولایت مطلقه فقیه.

○ مقطع دوم اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی^(ع) (۱۳۴۸-۶۸) مقطع دوم اندیشه سیاسی حضرت امام^(ع)، مورد توقف و تاکید بیشتر بوده و آزمون فرضیه هم در این بخش صورت می‌پذیرد. (اندیشه سیاسی امام^(ع) در این مقطع گرچه تحول دارد، تعارض ندارد و این تغییرات قابل جمع است.) این مقطع در ۳ مرحله زیر تنظیم و تحلیل شده است:

۱- امام^(ع) و تاکید بر نقش فقیهان در حکومت اسلامی و طرح اندیشه ولایت فقیه: اگر زمان و مکان طرح اندیشه در این مرحله و بعد مورد توجه باشد، می‌بینیم که امام خمینی^(ع) در سال‌های ۸-۱۳۴۷ در نجف اشرف، بحث ولایت فقیه را مورد تأمل و توجه قرار دادند. به نظر می‌رسد که حداقل دو دلیل در طرح اندیشه سیاسی امام^(ع) با تاکید بر نقش فقها و نظریه ولایت فقیه وجود دارد:

اول؛ غفلت و رخوت حوزه‌های علمیه در آن زمان؛ همان گونه که امام^(ع) در همان مباحث ولایت فقیه اشاره کرده‌اند که «بله، آن آدم‌های بی‌عرضه‌ای که در حوزه‌ها نشسته‌اند، از عهده تشکیل و ادامه حکومت بر نمی‌آیند، چون آن قدر بی‌عرضه‌اند که

هم ننوشته که ما شاه هستیم یا سلطنت حق ماست. آری، اگر سلطنتی و حکومتی تشکیل شود، هر خردمندی تصدیق می‌کند که آن خوب است و مطابق مصالح کشور و مردم است. البته تشکیلاتی که بر اساس احکام خدا و عدل الهی تاسیس شود، بهترین تشکیلات است لکن اکنون که آن را نمی‌پذیرند، اینها هم با این نیمه تشکیلات هیچ‌گاه مخالفت نکرده، اساس حکومت را نخواستند به هم بزنند و اگر گاهی هم با شخص سلطنتی مخالفت کردند، مخالفت با همان شخص بوده، از باب آنکه او را مخالف صلاح کشور تشخیص دادند و گر نه با اصل اساس سلطنت تاکنون از این طبقه مخالفتی ابراز نشده است بلکه بسیاری از علمای بزرگ عالی مقام در تشکیلات مملکتی با سلاطین همراهی‌ها کردند.»^(۱) در تحلیل اندیشه حکومتی و سیاسی امام^(ع) در این مقطع و در کشف الاسرار چند نکته قابل ذکر است:

۱- اگر کسی بر این باور باشد که اندیشه حکومتی و سیاسی امام خمینی^(ع) در طول عمرشان تغییری نکرده، کافی است جملات و نظرها فوق را در کنار دیدگاه حضرت تاشان در مقطع دوم (۱۳۴۸) و در کتاب «ولایت فقیه» ببیند که فرمودند «سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سیدالشهدا^(ع) برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد. برای اینکه زیر بار ولایتعهدی یزید نرود و سلطنت او را به رسمیت نشناسد، قیام فرمود و همه مسلمانان را به قیام دعوت کرد. اینها از اسلام نیست. اسلام، سلطنت و ولایتعهدی ندارد.»^(۲) این نکات می‌رساند که نه تنها دیدگاه امام خمینی^(ع) در سال ۱۳۴۸ نسبت به سال ۱۳۳۲ تغییر کرده بلکه این تحول به تبدیل و تعویض میانی نظری انجامیده است. در یک جا بر این باورند که مخالفت با سلاطین، مخالفت با همان اشخاص بوده و با اصل اساس سلطنت تاکنون مخالفتی از سوی علما نشده است و در جای دیگر معتقدند که «اسلام سلطنت و ولایتعهدی ندارد و اینها از اسلام نیست».

۲- زمان و مکان بر اندیشه سیاسی امام^(ع) تأثیر جدی‌ای داشت^(۳). می‌دانیم که در سال‌هایی که کشف الاسرار به رشته تحریر درآمد، امام خمینی^(ع) در جایگاه رهبری نهضت و زعامت عامه قرار ندارند. نقش امام^(ع) در آن ایام به عنوان یکی از مدرسین حوزه علمیه قم، دفاع از دین و پاسخشگویی به شبهات وارده بوده، نه اینکه ملاحظه و

□ بی‌نوشت‌ها:

۱- امام خمینی^(ع)

کشف الاسرار، ص ۷-۱۸۶

۳- امام خمینی^(ع) ولایت فقیه،

مؤسسه تنظیم و نشر آثار

۴- امام خمینی^(ع) ولایت

فقیه، ص ۱۲۷

۵- امام خمینی^(ع) ۱۳۷۳، ص ۸

قلم هم نمی‌توانند به کار ببرند، قدمی هم در هیچ کاری بر نمی‌دارند. از پس اجانب و عمالشان به گوش ما خوانده‌اند که آقا پرو سرخ کارت، سراغ مدرسه و درس و تحصیل. به این کارها چه کار دارید؟ این کارها از شما نمی‌آید. ما هم باورمان آمده که کاری از ما نمی‌آید و اکنون من نمی‌توانم این تبلیغات سوء را از گوش بعضی بیرون کنم و به آنها بفهمانم که شما باید رئیس باشید، شما هم مثل دیگرانید، شما هم می‌توانید مملکت را اداره کنید»^(۱۱) ایشان توصیه می‌فرمودند که «شما باید خودتان را، اسلامتان را، نمونه‌های رهبری و حکومت اسلامی را به مردم دنیا معرفی کنید؛ مخصوصا به گروه دانشگاهی و طبقه تحصیل کرده. دانشجویان چشمشان باز است. شما مطمئن باشید که اگر این مکتب را عرضه نمایید و حکومت اسلامی را چنان که هست به دانشگاه‌ها معرفی کنید، دانشجویان از آن استقبال خواهند کرد»^(۱۲)

دوم؛ خلافتی در مباحث سیاسی؛ نکته پدیدگی و ابتدایی در مبارزاتی که هدف آنها سرنگونی نظام حاکم و تغییر بنیادین وضع موجود است، وجود بدیل و جایگزینی مناسب و در خور مقتضیات عصر برای حکومت فعلی است. امام^(ع) در سال ۱۳۴۲-۳ نهضتی را آغاز و سرنگونی نظام پهلوی را هم هدف اصلی اعلان کردند. اولین پرسش هر مبارزی می‌توانست این باشد که قرار است به کجا برویم، آرمان مطلوب ما چیست و چه نوع نظام سیاسی‌ای مد نظر ماست؟ این در حالی است که برای عصر غیبت نه تنها نظریه سیاسی-حکومتی مناسبی وجود نداشت بلکه اندیشه‌های جدی از سوی اعظام دینی و حوزوی^(۱۳) و وجود حکومت را به دست فقها نفی می‌کرد. اینجاست که طرح نظریه ولایت فقیه به عنوان بدیل حکومت سلطنتی کاملاً ضروری و لازم به نظر می‌رسید. اگر دیگر رهبران انقلابی قرن بیستم (مثلاً لنین یا مانو)^(۱۴) می‌توانستند بنیادهای اندیشه سیاسی را از جاها و افراد دیگر وام بگیرند، امام خمینی^(ع) -مناذی اسلام ناب محمدی^(ص) - نمی‌توانست از اندیشه‌های غیراسلامی، مبانی سیاسی-حکومتی‌اش را به عاریت بگیرد و برای حفظ اصالت و زلالی باید اندیشه سیاسی‌اش، ریشه در مبانی دینی و تفکر شیعی داشته باشد؛ اینجا بود که بدیل ایشان برای عصر غیبت برای مکانی چون ایران که غالب مردم آن شیعه هستند، نظریه ولایت مطلقه فقیه بود.

نکته قابل تامل در این محور آن است که امام خمینی^(ع) در دو کتاب «ولایت فقیه» (پایه‌شده از نوار) و کتاب «شئون و اختیارات ولی فقیه» (به قلم حضرت‌تشان)، سخنی از جایگاه، نقش و اهمیت مردم در حکومت اسلامی ندارند اما خواهیم دید که در مراحل بعد، کمتر بر نقش فقیهان و بیشتر بر نقش مردم در نظام اسلامی پای می‌فشارند. امام^(ع) و تاکید بر نقش مردم در حکومت اسلامی؛ این مرحله از مقطع دوم از سال ۱۳۵۷ و خصوصاً پس از مهر ماه این سال که امام^(ع) از عراق به نوفل لوشاتو فرانسه مهاجرت می‌کنند، آغاز شد و قریب به یک دهه ادامه داشت. در این زمان و در این مکان، امام^(ع) به نقش مردم در حکومت اسلامی توجه ویژه دارند. حداقل دو دلیل این توجه امام^(ع)، یکی مکان سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هاست که در اروپا، آن هم فرانسه که مهد انقلاب مهمی است که در استیفای حقوق بشر و اوج نهادن به انسان‌ها زبازند است و دیگری فداکاری‌های مردم در مبارزات با رژیم ستم‌شاهی است که وفاداری، سلامت، صداقت و معنویت و خلوصشان را به بهترین شکل در معرض نمایش قرار می‌دهند. اینجاست که امام^(ع) از فرانسه پیغام می‌دهند و موضع‌گیری می‌کنند که «هر ملتی حق دارد خودش تعیین کند سرنوشته خودش را. این از حقوق بشر است که در اعلامیه حقوق بشر هم هست... این ملت ما هم الان همه ایستاده‌اند و می‌خواهند سرنوشته خودشان را تعیین کنند»^(۱۵)، در همان مکان آبان ماه می‌فرمایند: «شاه با آرای ملت باید شاه باشد، وقتی آرای ملت برخلاف شد دیگر شاه نیست.

مجلس وقتی آرای ملت نباشد مجلس نیست... شاه مجرم است به حسب قانون اساسی، معزول است به حسب قانون اساسی... نمی‌تواند یک شاهی که برخلاف مصالح ملت عمل می‌کند، برخلاف آن چیزی که برای آن قانون معین کرده است عمل می‌کند، شاه باشد»^(۱۶).

در همین مقطع است که امام^(ع) کلمه دموکراسی را هم وارد ادبیات انقلاب اسلامی

کرده و اعلان کردند که «با قیام انقلابی ملت، شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی و جمهوری اسلامی برقرار می‌شود. در این جمهوری، یک مجلس ملی مرکب از متخصصین واقعی مردم امور مملکت را اداره خواهند کرد»^(۱۷)

پس از آن با تاسیس حکومت جمهوری اسلامی ایران هم امام^(ع) همچنان بر نقش مردم در حکومت اسلامی پای می‌فشارند. در جایی می‌فرمودند: «ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طوری رای داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم»^(۱۸)

امام در حکم رئیس دولت موقت آورده‌اند که «بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنیش ابراز شده... چنانچه عالی‌ترین مأمور تشکیل دولت موقت می‌کنیم»^(۱۹) سرانجام در این مرحله به استفتای نمایندگان ولی فقیه در دبیرخانه ائمه جمعه سراسر کشور استناد می‌شود که پرسیدند: «پس از اهدای سلام و تحیت، در چه صورت فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟». پاسخ: «ولایت در جمیع صور دارد لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم در آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین»^(۲۰)

مسئله مهم این است که این تغییر لحن و موضع امام^(ع) از سال ۱۳۴۷-۸ تا ۱۳۵۷ و به بعد، آیا با هم تعارض ندارند؟ در یک جا و مرحله اصلاح‌ساختن از مردم در میان نیست و در مرحله دوم بگویند که ما تابع آرای ملت هستیم و از دموکراسی سخن به میان می‌آورند؟ پاسخ این پرسش اجمالاً منفی است و تفصیل آن در ادامه بحث می‌آید.

۳- امام^(ع) و طرح بحث مصلحت و جایگاه آن در نظام اسلامی و ارتباط این مفهوم با بحث ولایت مطلقه فقیه؛ مفهوم و واژه مصلحت، گرچه در بین برادران اهل سنت سابقه نسبتاً دیرینه‌ای دارد (و خصوصاً غزالی و شاطبی از بنیادگذاران این بحث هستند). اما در نگاه شیعی، مصلحت در ارتباط با نظام سیاسی و حکومتی مغفول مانده است و تنها در مقام ثبوت فرض می‌شده که احکام صادره از سوی شرع بر مدار مصلحت است. برای اثبات این مدعا هم کار جدی نشده است. به نظر ما گرچه امام خمینی^(ع) مؤسس طرح بحث مصلحت در اندیشه سیاسی شیعه‌اند، حتی در قریب به ۹۰ سال عمر شریفشان، تنها حدود دو سه سال آخر عمرشان^(۲۱) است که روی بحث مصلحت متوقف شدند و فصل نوینی را در بحث ولایت مطلقه فقیه و نظام سیاسی شیعی گشودند. از آنجا که رسالت اصلی نوشتار طرح بحث مصلحت نیست^(۲۲)، فقط اشاره‌ای کوتاه به این بحث می‌شود.

بحث مصلحت از سوی امام^(ع) با پیشوند و پسوندی‌های زیر، بارها در بیانات و مکتوبات منعکس شده است؛ مصالح کشور، مجمع تشخیص مصلحت، مصالح مسلمین، مصلحت اسلام، مصلحت نظام، مصلحت زجر کشیده‌ها، جبهه‌رفته‌ها و شهید و اسیر و مفقود و مجروح‌داده‌ها، مصلحت پابرهنه‌ها و گودنشین‌ها و... در دلایل طرح مصلحت در اندیشه سیاسی امام خمینی^(ع) در این مرحله چند نکته را می‌توان یادآوری کرد:

۱) حضرت امام خمینی^(ع) از آن رو توانستند برخلاف عرف شیعه، به واژه مصلحت بپردازند که اولاً و قبل از آن تکلیف نظام سیاسی را با طرح اندیشه ولایت مطلقه فقیه حل کردند و بحث مصلحت مسبق به نظام سیاسی است. ثانیاً مدیریت نظام سیاسی را هم حدود یک دهه برعهده داشتند و به صورت ملموس با خلافت، مشکلات، پرسش‌ها و تنگناها آشنا شدند. اینجا بود که برای پرکردن خلافت و پاسخ گفتن به پرسش‌ها، طرح مفهوم مصلحت و تاسیس نهادی در این راستا یعنی مجمع تشخیص مصلحت نظام^(۲۳) را تشخیص دادند.

۲) در ارتباط بین مصلحت و ولایت مطلقه فقیه از نظر امام^(ع) می‌توان گفت که مدار و ملاک صدور حکم حکومتی فقیه، مصلحت عامه است. از این روست که ایشان معتقد بودند که «گر بگوییم امام معصوم^(ع) راجع به طلاق همسر یک مرد یا فروختن و گرفتن مال او گرچه مصلحت عمومی اقتضا نکند ولایت دارد، این دیگر درباره فقیه صادق

- بی‌نوشته‌ها:
- ۱- همان منبع، ص ۱۱۸
- ۲- کونورج اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع) (چاپ دوم)، ۱۳۷۳، ص ۴۴۳
- ۳- همان منبع، ص ۱۸۲۰
- ۴- صحیفه نور، ج دوم، ص ۲۵۵
- ۵- گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی^(ع) - آیین انقلاب اسلامی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع)، ۱۳۷۳، ص ۱۴۳
- ۶- این جمله را امام^(ع) در دیدار با معاینه پاپ پل ششم در مورخه ۵۸/۱/۱۹ مطرح کرده‌اند
- ۷- صحیفه نور، ج پنجم، ص ۲۷
- ۸- مجله صلاح، ش دوم (سال اول)، دی ماه، ۱۳۷۷، ص ۵
- ۹- امام خمینی^(ع)، شئون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۶۶
- ۱۰- همان منبع، ص ۲۱
- ۱۱- صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۷۰
- ۱۲- همان منبع، ج ۲، ص ۲۷
- ۱۳- ولایت فقیه، ص ۲۳
- ۱۴- مراجعه شود به امام خمینی^(ع)، مصباح الهدایه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع)، ۱۳۷۳، ص ۷۵ و ص ۸۲
- ۱۵- مصادیق بیشتر و موضع شفافتر امام^(ع) در موضوع ولایت مطلقه در مقابل طرفداران حکومت در حد احکام فرعیه شرعیه در صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۷۰
- ۱۶- صحیفه نور، ج چهارم، ص ۱۹۰

امام خمینی (ره) نمی‌توانست از اندیشه‌های غیراسلامی، مبانی سیاسی - حکومتی‌اش را به عاریت بگیرد و برای حفظ اصالت و زلالی باید اندیشه سیاسی‌اش، ریشه در مبانی دینی و تفکر شیعی داشته باشد. اینجا بود که بدیل ایشان برای عصر غیبت برای مکانی چون ایران که غالب مردم آن شیعه هستند، نظریه ولایت مطلقه فقیه بود

نیست و او در این امور ولایت ندارد»^(۱۸) یا در جای دیگر می‌خوانیم که «حاکم جامعه اسلامی می‌تواند در موضوعات، بنا بر مصالح کلی مسلمانان یا برطبق مصالح افراد حوزه حکومت خود عمل کند، این اختیار هرگز استبداد به رای نیست بلکه در این امر، مصلحت اسلام و مسلمین منظور شده است. پس اندیشه حاکم اسلامی نیز، همچون عمل او تابع مصالح اسلام و مسلمین است»^(۱۹)

امام (ره) در سال‌های آخر عمرشان به صورت واضح‌تری منظورشان را از «ولایت مطلقه» بیان فرمودند و با طرح مصادیقی عینی نشان دادند که نفی ولایت فقیه، یعنی نفی حکومت در عمل، ایشان با طرح اینکه «اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه متضاد به نبی اسلام^(ص)، پدیده‌ای بی‌معنی و محتوا باشد. اشاره می‌کنم به پیامدهای آن که هیچ کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد؛ مثلاً خیابان کشتی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چهارچوب احکام فرعی نیست؛ نظام وظیفه و اعزام الزام به جبهه‌ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز و جلوگیری از ورود و خروج هر نحو کالا و...»^(۲۰)

از این نکات می‌توان نتیجه گرفت که حکومت اسلامی مثل دیگر حکومت‌ها، آنچه را لازم و ضروری است بر مدار مصلحت می‌تواند به صورت قانون درآورد و اجرا کند ولی نکته مهم و فارق بین حکومت اسلامی با دیگر حکومت‌ها این است که حاکم اسلامی باید توان تشخیص مصلحت جامعه را هم داشته باشد و الا صلاحیت تدبیر نظام را ندارد و اجتهاد مصلح حوزه‌ها هم کفایت نمی‌کند. امام (ره) معتقد بودند که «اجتهاد مصلح در حوزه‌ها کافی نیست بلکه یک فرد اگر اهل علم به علوم معهود حوزه‌ها باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد»^(۲۱)

پس امام (ره) پس از یک دهه تجربه نزدیک حکومت، از سویی آشکارا به اینجا رسیدند که بر پایه احکام فرعی شرعی آن‌گونه که در حوزه‌های علمیه رایج است نمی‌توان به مقتضیات عصر پاسخ گفت و بنابراین این است که در مواردی باید حتی به تعطیلی موقتی احکام فرعی رضا داد (مثلاً در قانون کار جمهوری اسلامی ایران). برای حل این معضل، تاسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام را ضروری دیدند که برحسب مصلحت، قوانینی را که حتی با شرع و قانون معارض می‌افتند، تصویب و خلأ قانونی نظام را پر کنند و برای اینکه این نهاد پشتوانه لازم را داشته باشد، مشروعیت چنین نهادی، دفاع واضح و شفاف از ولایت فقیه را می‌طلبد که امام (ره) در سال ۱۳۶۶ پس از طرح حدود دو دهه

بحث نظری ولایت فقیه، مقصود خویش را از ولایت مطلقه بیان فرمودند؛ به طوری که طرح بحث مصلحت و شفافیت بحث در موضوع ولایت مطلقه، از تحولات و تغییرات اندیشه امام خمینی (ره) در راستای تحولات دو مرحله قبل بوده است.

۴) ممکن است این سؤال پیش آید که طرح و تاکید بر بحث ولایت مطلقه - خصوصاً در مرحله سوم - با بحث مرحله دوم، مقطع دوم (تاکید بر نقش مردم) سازگار نیست. در پاسخ اجمالی به این شبهه می‌توان گفت که مفهوم و واژه «مطلقه» در اندیشه امام خمینی (ره) «مشترک لفظی» است؛ لفظ واحدی با مصادیق متفاوت و متعدد که حداقل سه معنای زیر را در آثار امام می‌توان یافت:

معنای اول؛ مطلقه معادل استبداد است، در حالی که در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) مطرح شده، اما نفی شده است؛ مثلاً در کتاب ولایت فقیه می‌خوانیم که «حکومت اسلامی نه استبدادی است، نه مطلقه بلکه مشروطه است؛ البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن...؛ مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است»^(۲۲) پس اگر یک معنای ولایت مطلقه، حکومت بی‌حد و حصر فرد یا گروهی بر مردم باشد، ولایت مطلقه فقیهی که امام (ره) از آن دفاع می‌کردند، چنین ولایت مطلقه‌ای نیست بلکه ولایت مشروط و مقید است.

معنای دوم؛ مطلقه در معنای دومی در آثار حضرت امام خمینی (ره) آمده است که اگر چه مورد تایید ایشان بوده و با مبنای حضرتشان پذیرفته شده است، با مباحث حکومتی ولایت مطلقه فقیه ارتباطی ندارد. این معنا از ولایت مطلقه، معادل و نام دیگری است برای «ولایت معنوی»، «ولایت تکوینی» و «ولایت حقیقی». در بعضی از آثار عرفانی امام (ره) بحث از «ولایت مطلقه کلیه» و «ولایت کلیه مطلقه» است^(۲۳) که با مبنای عرفانی حضرتشان درباره انسان کامل و اولیاء الله، چنین ولایت مطلقه‌ای پذیرفته شده است. این معنا از مطلقه (مطلقه دوم) غیر از مطلقه به معنای حکومتی است. کسی می‌تواند ثبوتاً ولایتی مطلقه در معنای سوم (حکومتی) را فاقد باشد اما مطلقه دوم (ولایت معنوی) را واجد باشد؛ مثلاً در حالی که حضرت زهرا (ص) دارای ولایت مطلقه در معنای دومند، نمی‌توانند ولایت مطلقه در معنای سوم را داشته باشند (چون زن نمی‌تواند حاکم اسلامی باشد).

معنای سوم؛ امام خمینی (ره) از ولایت مطلقه‌ای دفاع کردند و بل مؤسس آن بودند که این «ولایت مطلقه» در مقابل «ولایت مقیده» است، نه در مقابل حقوق و شوون مردم.

□ بی‌نوشت‌ها:

- ۱- همان منبع، ص ۱۲۱
- ۲- ولایت فقیه، ص ۱۲۶
- ۳- آیت‌الله صابری، روزنامه جمهوری اسلامی، خرداد ۷۱
- ۴- ویژه سومین سالگرد رحلت امام (افتاب تابان)، ص ۸
- ۵- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۱

ولایت مطلقه در معنای حکومتی امام، در مقابل نظر آنهاست که ولایت فقیه را به حد افتا و قضا و حد اکثر شوون قضا فرو کاسته‌اند (امثال شیخ انصاری، نائینی و خوئی) یا حکومت و اجرا را هم پذیرفته‌اند در حد احکام فرعیه شرعیه. واضح‌ترین مصادیق مطلقه سوم، اختیاراتی است که حتی مدعیان دموکراتیک‌ترین حکومت‌ها هم حتی پیش از این اختیارات را دارند و متافی حقوق مردم نیست؛ مثل سربازگیری، وضع مالیات، کنترل خروج و ورود ارز و... از این روست که همان امام^(۳) مدافع بل مؤسس «ولایت مطلقه فقیه» در حقوق مردم بر این باورند که «هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر دیگران، زمامدار مسلمین را استیضاح و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده بدهد یا اینکه «مردم یکی را تعیین کنند، برای اینکه رئیس جمهور باشد، ما هم رایمان را علناً به مردم اظهار می‌کنیم که آقا، آنکه من می‌خواهم این است، شما میل دارید به این رای بدهید، میل ندارید، خودتان آزادید... آرای عمومی نمی‌شود خطا بکند».

○ نتیجه‌گیری از مباحث قبلی در راستای فرضیه می‌توان بر نتایج چندی تاکید کرد:

۱) تفاوت اندیشه سیاسی امام^(۳) در مقطع اول (۱۳۲۰) و مقطع دوم (۱۳۴۸-۸۶) جدی و بنیادین است و نه تنها تکمیل نیست بلکه تعویض و تبدیل اندیشه از بحث ولایت نظارتی فقیه به ولایت مطلقه فقیه است.

۲) در ۳ مرحله مقطع دوم، زمان و مکان و مخاطبان و مقتضیات عصر عنصر تعیین‌کننده در تحول اندیشه سیاسی امام^(۳) است. این تحولات با هم سازگارند. زیرا در یک زمان مخاطب عمدتاً حوزه‌های علمیه و علما فرض شده است و در جای دیگر، مخاطب عمدتاً مردم و احاد جامعه و در مرحله سوم به شفاف‌تر شدن مواضع قبلی پرداخته می‌شود.

اندیشه‌های امام^(۳) در مرحله دوم (تاکید بر مردم) و سوم (تاکید بر ولایت مطلقه و مجمع تشخیص مصلحت) با هم تلازم داشته‌اند زیرا ولایت مطلقه امام^(۳) به معنای اختیارات بی‌حد و حصر و غیر مشروط فقیه نبود؛ به عبارت دیگر ولایت مطلقه امام^(۳) «لابشروط» نیست بلکه «بشروط لا» و «بشروط شیء» است (در قسمت قبلی اشاراتی به سازگاری مطلقه در معنای سوم با حقوق مردم شد).

اما اندیشه امام^(۳) در مرحله اول مقطع دوم (تاکید بر نقش فقیه) و مرحله دوم (تاکید بر نقش مردم) هم با یکدیگر ناسازگار نیست؛ بلکه مکمل است زیرا هر نظام سیاسی دارای حداقل ۲ کفه است: کفه نخبگان، رهبران، مدیران و کفه بدنه نظام و احاد جامعه و مردم. امام^(۳) در موقعیتی که روحانیون حوزه‌های علمیه متناثر از تبلیغات و تلقینات بیگانگان «در حوزه‌ها نشسته، به گوش یکدیگر می‌خوانند که این کارها از ما ساخته نیست. چه کار داریم به این کارها؛ ما فقط باید دعا کنیم و مساله بگویم»، به سراغ آنها رفت؛ بر آنها از سوئی تهیب زد، بیدارشان کرد و وظایفشان را در حوزه‌های سیاسی-اجتماعی بر شمرد و از سوی دیگر، بحث نظری مستدل و مستوفایی را در بحث ولایت فقیه گشودند و اذهان حوزه‌های علمیه و علما را به تأمل و تدقیق نظر در فقها و علما در تدبیر نظام سیاسی مشغول کرد و جو غالب حوزه‌ها که یا به بحث‌های حکومتی وارد نمی‌شد یا اگر وارد می‌شد، در نفی ورود به سیاست استدلال می‌کرد، شکست و وظیفه رهبران، مدیران، نخبگان فرهنگی و سیاسی جامعه را بر شمرد. واضح است که برای مخاطبان در حوزه‌های علمیه باید از وظایف آنان گفت. اگر نخبگان جامعه‌ای در خواب باشند، توقع بیداری دیگران بیجاست و در آن مقطع زمانی و در آن مکان (نجف) و برای آن مخاطبان (طلاب و علما) امام^(۳) تمام همتشان را در طرح بحث ولایت فقیه گذاشتند، نه مردم.

امام^(۳) در زمان و مکان دیگر و برای مخاطبان دیگر (کفه دیگر ترازو) - یعنی احاد جامعه - وظایف و حقوق آنان را بر شمردند. این به معنای نفی ولایت فقیه نیست بلکه تکمیل گوشه دیگری از بحث و بیان وظایف دیگر اعضای هر مجموعه و نظام سیاسی است؛ چون مکان فرانسسه و مهد آزادی و حقوق مردم است؛ چون دنیای استکبار می‌خواهد نهضت امام^(۳) را ضد مردم، استبدادی، متحجر و مرتجع معرفی کند، امام^(۳)

آنجا از حقوق بشر، آزادی، دموکراسی، جمهوری اسلامی و حقوق مردم با تاکید بیشتر سخن می‌گویند؛ خصوصاً اقبال و فدائیکاری‌های مردم و روحیه شهادت‌طلبی، حق خواهی مردم در فضای انقلاب، اقتضای پاسخ مناسب رهبر محبوبشان را داشت و امام^(۳) هم اعتماد و باور قلبی خود را به ملت بیان می‌کرد. البته اطمینان و اعتماد امام^(۳) به مردم بیش از حد یک رهبر سیاسی و انقلابی عمق داشت و بنابراین حدود یک دهه پس از پیروزی انقلاب، امام^(۳) در مقام زمامدار جامعه اسلامی هم مرتباً از حقوق مردم گفت و خود را خادم مردم دید.

۳) تحول بنیادین اندیشه سیاسی حضرت امام^(۳) هم با توجه به نقشی که خود بر عهده دارند و به تبع آن نقش، انتظاراتی که در آن مقطع دیگران از ایشان دارند، قابل توجه است. در مقطع اول به عنوان یکی از علمای دینی، دفاع از حریم دین نقش اصلی اوست و بنابراین در پاسخ مستشکلین، کشف الاسرار می‌نویسد و در کنار پاسخگویی به ده‌ها مساله، به مساله حکومت هم اشاره دارند و اصلاً سؤالات و توقعات زمان رهبری را جامعه از ایشان ندارد و ایشان هم تکلیف توقف جدی را در این میدان نمی‌بینند.

در مقطع دوم، نقش ایشان رهبری نهضت و بلکه انقلاب است. در جایگاهی است که سیستم حکومتی پادشاهی را نامشروع می‌بیند و پیروان و علاقه‌مندانش چشم به راه و منتظر و متوقعد که حکومت آرماتی رهبرشان چیست. از سوی دیگر امام خمینی^(۳) صرفاً در مقام رهبر انقلاب نیست بلکه در مقام نظریه‌پرداز باید بر اساس ایندولوژی نهضت، سؤالات سیاسی و حکومتی را هم پاسخگو باشد. اینجاست که در خلأ نظری مباحث حکومتی امام^(۳) در فرصتی که در تبعید برایشان پیش آمده، «همه روایات را از نظر سند، دلالت، متن و جهات دیگر، بررسی تفصیلی کرده و با دید وسیع مختص به خود، نسبت به مصادیق هر عنوان، تمامیت دلالت و حجیت او را برای ولی فقیه بحث کرده است». پس می‌توان این ادعای کلی را طرح کرد که مخاطبان، مقتضیات عصر و موقعیت زمانی و مکانی تا آن حد بر اندیشه سیاسی امام خمینی^(۳) مؤثر بودند که در مواردی به تغییر مبنا و تبدیل نظریه هم دست زده که از جمله شواهد آن در بحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی است که در مقطع و عصری مدافع نظریه نظارتی فقیه بوده و حکومت سلطنتی را می‌پذیرفتند و در مقطع و عصر دیگر نظریه ولایت مطلقه فقیه را مطرح و حکومت‌های نوع دیگر و از جمله پادشاهی، شاهنشاهی و سلطنتی را نامشروع می‌دانستند و البته در مواردی هم زمان و مکان و مخاطبان باعث تکمیل و توسعه کمی و کیفی یک نظریه می‌شدند؛ چنان که در مراحل سه گانه مقطع دوم در بحث حکومت اسلامی واقع شده است.

۴) از جمله تحولات امام^(۳) در بحث سیاسی و حکومتی وارد کردن مفهوم «مصلحت» در اندیشه سیاسی شیعه است. بحث مصلحت که فعلاً در نظام جمهوری اسلامی ایران در قالب نهاد مجمع تشخیص مصلحت اعمال می‌شود، از روش‌هایی است که در صورت فقدان آن بلاشک نظام سیاسی اسلامی دچار بن‌بست جدی شده و حتی کارآمدی دین در جهان معاصر زیر سؤال می‌رود اما مجمع تشخیص مصلحت با رعایت و ملاحظه زمان، مکان، مقتضیات عصر و بن‌بست‌های نظام، فقه و حکومت اسلامی را متناسب با پرسش‌ها و چالش‌های زمانه زنده و پاسخگو نگه داشته، فقیه حاکم را در تدبیر موفق نظام یاری می‌دهد. پایان بخش این مقاله پیام امام خمینی^(۳) به اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورخه ۶۷/۱۰/۸ در باره نقش زمان و مکان در اجتهاد است. ایشان در این پیام آورده‌اند که «تذکری پدران به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند؛ چرا که یکی از مسائل مهم در دنیای پر آشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌هاست. حکومت فلسفه عملی بر خورد با شرک، کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند و این بحث‌های طلبگی مدارس که در چهارچوب نظریه‌هاست، نه تنها قابل حل نیست، که ما را به بن‌بست‌هایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌شود. شما در عین اینکه باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد... باید تمام سعی خودتان را بکنید که خدای نکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان نشود».

نظریه حکومت فقیهان از سوی افرادی نظیر آیت‌الله نائینی پیش از حضرت امام^(۳) ارائه شده بود. با این تفاوت که نائینی با وجود استناد به اصل «ولایت فقیه» در دور این غیبت؛ اعتقادی به پایه گفتاری نظام سیاسی پیشنهادی خود بر مبنای این اصل نداشت.